



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol. 2, No. 2, Summer, 2021, pp. 80-95.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Original Research

Analysis of the Principle of "Correlation of Self-Analysis with Moral-Conduct" from the Perspective of Nahj-ul Balaqa

Mahmoud Rasouli ¹

Abstract

Self-analysis is the most useful, guiding and presupposition of any moral and human activity. Imam Ali (AS)'s call to self-knowledge is in fact a moral invitation and through this he introduces an important principle in self-calculation and self-assessment: "The priority of internal and personal auditing over the auditing of selfish and external critics". The strategic benefit of this solidarity is the intelligent and conscious confrontation in the four relationships of intra-personal, inter-personal, extra-personal and sacred, which is the first relationship, the foundation of other relationships, and the moral and immoral conduct depends on the nature and quality of this relationship. Imam (AS) means intelligent confrontation, including intelligence, emotion and morality and considers it as the basis of self-management in all matters of the individual and considers the secret of success in moral-human conduct. The result of observing it and in the end He concludes that moral conduct cannot be achieved and promoted without self-awareness. The method of this paper will be descriptive-analytical and presents a moral reading of self-accounting.

Key words: Social Undermining, Organizational Structure, procrastination, Iran Insurance.

Received: 18 Nov. 2021 | **Accepted:** 06 Dec. 2021 | **Published:** 21 De. 2021

1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Humanities, University of Zanjan, rasooli@znu.ac.ir.



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰، صفحات ۸۰-۹۵.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله پژوهشی

واکاوی اصل «همبستگی خودشناسی با زیست اخلاقی» از منظر نهج البلاغه

محمود رسولی^۱

چکیده

شناخت خود، سودمندترین و راهبردی‌ترین و پیش‌فرض هر فعالیت اخلاقی و انسانی محسوب می‌شود. فراخوانِ امام علی(ع) به معرفتِ نفس در واقع به مثابه‌ی دعوتِ اخلاقی بوده و از این طریق اصل مهمی را در محاسبه‌ی نفس و خودسنجشی معرفی می‌کنند: «تقدم حسابرسی درونی و شخصی بر حسابرسی اغیار و ناقدان بیرونی». فایده‌ی راهبردی این همبستگی، مواجهه‌ی هوشمندانه و هوشیارانه در روابطِ چهارگانه درون‌فردی، بین‌فردی، برون‌فردی و قدسی است که اولین رابطه، بنیان و اساس سایر روابط محسوب شده و زیست اخلاقی و غیر اخلاقی منوط به ماهیت و کم و کیف این رابطه است. مراد امام(ع) از مواجهه‌ی هوشمندانه، اعم از هوش‌شناختی، هیجانی و اخلاقی بوده و آن را پایه و اساس مدیریت بر خود در همه‌ی شؤون فرد دانسته و راز و رمز کامیابی در زیست اخلاقی- انسانی را نتیجه رعایت آن می‌داند و در پایان نتیجه می‌گیرد که با بی‌خبری از خود نمی‌توان به زیست اخلاقی دست یافت و آن را ارتقاء داد. روش این نوشتار توصیفی- تحلیلی خواهد بود و خوانش اخلاقی از خود-حسابگری را ارائه می‌نماید و در صدد بیانِ منطقی همبستگی متقابل خودشناسی با زیست اخلاقی است و تحقق آن را در مقام ایجاد، تقویت، تصحیح، ارتقاء و استمرار منوط به خودسنجش‌گری درونی می‌داند.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، نهج البلاغه، خودشناسی، زیست اخلاقی، هوش هیجانی، اصل همبستگی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه زنجان، rasooli@znu.ac.ir

مقدمه

شناخت خود، سودمندترین و راهبردی‌ترین عنصر در زیست اخلاقی، در چهار وجه ارتباط با خود، همنوع، طبیعت و خدا قلمداد می‌گردد؛ چرا که بنیان هر گونه تصمیم، کردار، رفتار و عملکرد است. بررسی تحلیلی معرفت نفس دشواریاب بودن آن را گواهی می‌دهد و خط بطلان بر آسان‌یاب بودن آن می‌کشد. سطوح و مراتب مختلف خودشناسی هر کدام به وسع خود، وجهی و بخشی از خود را می‌نمایانند و سطحی از خودشناسی را فراچنگ خودشناسان قرار می‌دهند و در تلاشند که بتوانند دشواریابی و موانع فهم آن را بزدايند و راه هموار را در اختیار کسانی که عزم خویش بر شناخت خود دارند، قرار دهند. یکی از مهم‌ترین موانع در این زمینه را، باید فرار از خویش و غفلت دستوری از خود و خویش در برابر زیست اخلاقی و آگاهانه قلمداد کرد؛ چرا که در فرایند پر پیچ و خم خودشناسی و ارزیابی آگاهانه از خود، با پدیده‌ای به نام «حجاب خود» مواجهه‌ایم که این حجاب محصول من‌انگاره‌ای هر فرد از خویش است که مانع دیدن من واقعی او و هوشیاری، ارزیابی و سنجش فرد از خود خواهد بود و سدی محکم برای وصول به مقام من واقعی و راستین در نظر گرفته می‌شود. خودشناسی اگر تحقق یابد، فرایندی را شامل می‌شود که به نوعی سلوک و عبور از من‌های مختلف همچون: من‌انگاره‌ای، من واقعی و من حقیقی است و منجر به شکوفایی اخلاقی، زیست اخلاقی و انسان سالک خواهد شد. در نتیجه‌ی زیست اخلاقی است که انسان سالک از نقصان به کمال می‌رسد و اگر این مهم تحقق نیابد، آدم مسکین از نیل به کمال باز خواهد ایستاد و به جای حرکت اشتدادی به حرکت قهقرای خواهد افتاد. بنابراین، همانطور که ذکر شد، خودشناسی فرایندی بس سخت، پر خطر و نفس‌گیر است و طی طریق در آن، نیازمند استادی خودشناس است که نگاهی متعالی، از افق والا به سرشت معماگونه‌ی انسان داشته باشد و به لایه‌هایی پنهان و پیدای وجود آدمی آشنا و مأنوس باشد تا چشم انسان را بر توانایی‌ها و فضیلت‌های نهفته وی بینا سازد و خود نیز در این طریق راه‌پیموده و در اوج قله انسانی و اخلاقی باشد. تاریخ چنین الگوی را جز در شخص حضرت علی(ع) نمی‌تواند پیدا کند. امیرالمؤمنین که مصداق اتم خودشناسی است در این باره می‌گوید: «هر کس خود را شناخت خدا را شناخت و اگر پرده‌ها فروافتد بر یقین من چیزی افزوده نمی‌شود».

آموزه‌های علوی، به‌طور عام، و نهج البلاغه، به‌طور خاص، رابطه‌ی متقابل خودشناسی و زیست اخلاقی و نقش راهبردی و کلیدی خودشناسی را در تحقق زیست اخلاقی در مجموع روابط انسانی به خوبی منطقی جلوه می‌دهد.

۱. گونه‌های ارتباط در زیست اخلاقی

زیست آدمی بر مبنای رفتار ارتباطی وی شکل می‌پذیرد و زندگی آدمی در واقع از حیث محتوا، شکل و نتایج برآمد رفتارهای ارتباطی فرد با جهان هستی و موجودات تلقی می‌گردد. مؤلفه‌های گوناگونی در شکل‌گیری، تفسیر و گونه‌یابی آن نقش ایفا می‌کنند و می‌توان طبقه‌بندی متعددی برای آن در نظر گرفت؛ به عنوان مثال، نوع رفتار می‌تواند

به سازنده و مخرب، اخلاقی و غیر اخلاقی، سالم و نا سالم، کنشی، واکنشی و فراگردی ... تقسیم گردد (فرامرزی قراملکی، مشایخی پور، ۱۳۹۶، ص ۲۳). این ارتباط تقسیم‌های دیگر، از قبیل: شناختی، هیجانی، کرداری و کنشی، یک سویه و دو سویه، تعاملی، موثر و غیر آن نیز می‌تواند داشته باشد (محسنیان‌راد، ۱۳۹۰، ص ۶۰-۷۵).

بنابراین می‌توان گفت که ارتباط به نوعی یک فرایند، یا به تعبیر محسنیان‌راد، یک فراگرد محسوب می‌شود و باید رویکردی این چنینی داشت (محسنیان‌راد، ۱۳۹۲، ص ۷۰). می‌توان گفت که نفس ارتباط، عالی‌ترین دستاورد بشری محسوب شده و نوع مؤثر آن در پرتو خودآگاهی می‌تواند نقش اساسی در رفع رذایل اخلاقی و ترمیم فاصله‌های اجتماعی ایفا نماید (بولتون، ۱۳۹۳، صص ۲۴-۲۵).

در اینجا مراد ما از نوع ارتباط، بر اساس طرف ارتباط است که می‌توان چهارگونه‌ی آن را به شکل زیر طبقه‌بندی نمود: ارتباط با خود، خدا، هم‌نوعان و محیط زیست. رفتار ارتباطی، بر اساس این چهار امر، چهارگونه ارتباط ایجاد می‌کند: ارتباط قدسی، ارتباط درون شخصی، ارتباط بین شخصی و ارتباط برون شخصی. نکته مهم این ارتباطات این است که از یکدیگر گسیخته نیستند و یک پیوستگی و وابستگی شبکه‌ای زیست آدمی را شکل می‌دهند و بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند (فرامرزی قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۵، ص ۲۳). نکته کلیدی این تقسیم این است که ارتباط درون شخصی مبنا و سنگ‌زیرین این شبکه‌ی ارتباطی بوده و دیگر ارتباطات بر اساس آن تعریف و تحقق پیدا می‌کنند.

۱-۱. ارتباط قدسی

انسان‌ها در طول تاریخ با امور مقدس به نحوی در ارتباط بوده‌اند که آن می‌تواند شامل: خدایان، پیامبران، اشیاء و اماکن مقدس باشد؛ به عنوان مثال ارتباط با قرآن کریم مصداق امر قدسی برای مسلمانان محسوب می‌شود. گونه‌های دینداری، مانند: دینداری درونی و بیرونی، محصول این رویکرد قدسی می‌تواند محسوب شود (فرامرزی قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۳۵). گونه‌شناسی دینداری را می‌توان به تفصیل در مثنوی و معنوی یافت (بلخی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱). در سخنان حکمت‌آمیز نهج البلاغه نیز می‌توان گوناگونی ارتباط قدسی و خداشناسی را به تفصیل مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، در حکمت ۲۳۷ به تقسیم‌بندی مواجهه‌ی انسان با خدا چنین می‌پردازد: «گروهی خدا را از روی رغبت پرستش می‌کنند این عبادت تجار است و گروهی او را از روی ترس می‌پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را به خاطر شکر و سپاس می‌پرستند، این عبادت آزادگان است»^۲ (شریف رضی، بی‌تا، ص ۵۱۰). پر واضح است که تصور و انگاره فرد از خدا بر نحوه و سلوک او با خدا اثر دارد. این انگاره از خدا می‌تواند شناختی، عاطفی و رفتاری باشد که دو مورد اخیر منطقاً بر اولی مبتنی است (فرامرزی قراملکی، ناسخیان، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲-۱۵۱). این پرسش قابل طرح است ارتباط قدسی با

۲. إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

خودشناسی چه رابطه‌ای دارد؟ می‌توان گفت که نوع مواجهه‌ی فرد با خدا، به‌طور مستقیم، با شناخت او از خود ارتباط وثیقی دارد؛ زیرا شناخت فرد از خود مقدمات ارتباط وی با خدا را تدارک می‌بیند و در اتخاذ نوع دینداری وی نقش ایفا می‌کند؛ زیرا مصداق مفاد حدیث علوی است که می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲)؛ پس می‌توان گفت که خودشناسی از مؤلفه‌های اساسی رفتار ارتباطی قدسی محسوب شده و درعین حال خود متأثر از نوع و شدت دینداری نیز هست. به عبارتی بین آن دو همبستگی متقابل وجود دارد.

۲-۱. ارتباط درون شخصی

تصور عمومی بر این است که در مفهوم ارتباط، به‌طور حتم، شخص دومی در کار است؛ اما شاید بتوان گفت ارتباط تنها با دیگری نیست و می‌تواند با خود نیز باشد. هر کس به انحاء مختلف با خود در ارتباط است؛ از مهربانی با خود تا خودآزاری. با شؤون مختلفی که برای هر فرد متصور است، می‌توان روابطی متنوع در نظر گرفت؛ به عنوان مثال، با جسم، ذهن، اندیشه، روح و روان می‌توان تعامل‌های مختلف اعم از مثبت و منفی برقرار کرد. در مباحث نهج البلاغه به این مهم بارها تاکید شده است (شریف‌رضی، بی‌تا، صص. ۲۵۵، ۳۱۲، ۴۹۱، ۴۹۴). قرآن کریم نیز توجه به شؤون و رفتار انسانی و اخلاقی با خود را وظیفه انسانی و الهی تلقی کرده و به آن دعوت کرده است (توبه/۷۰، صفات/۱۲۳، انبیاء/۶۴، اعراف/۱۷۷)؛ حتی امام علی(ع) یکی از انواع ظلم‌ها را ظلم به نفس معرفی کرده‌اند (شریف‌رضی، بی‌تا، ص ۲۵۵). بنابراین همه رفتارهای فرد با خود بر اساس شناخت فرد از خود شکل می‌گیرد. کسی که شناخت ناقص دارد، رفتار و کنش ناقص و نامناسب خواهد داشت. ریشه صداقت یا راستی و فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی را باید در شناخت چند وجهی از خویش دانست.

۳-۱. ارتباط بین شخصی

آشکارترین نوع ارتباط موجود، ارتباط و تعامل بین انسان‌هاست. انسان ناگزیر از ارتباط بوده و به نحوی با اعضای خانواده، با خویشان و نزدیکان، با افراد جامعه در تعامل است. این تعامل‌ها حاوی ارتباط اخلاقی یا غیر اخلاقی، مخرب یا سازنده، و خشنودکننده یا تلخی‌آور هستند. پرسش جدی در این رابطه این است که خودشناسی چه نقشی در زیست اخلاق اجتماعی و تعامل با دیگران دارد؛ به بیان دیگر، مسؤولیت برقراری ارتباط خشنودکننده، اخلاقی، سازنده و مؤثر با دیگران برعهده کیست؟ چگونه می‌توان یک اجتماع اخلاقی و الهی ایجاد کرد و کدام مؤلفه در این فرایند نقش اساسی دارد؟

پایه و اساس رفتار اجتماعی مؤثر مبتنی بر هوش هیجانی^۱ فرد تعامل‌کننده است. هوش هیجانی عامل شناخت لحظه‌ای

احساسات فرد، تمایز آن‌ها، تشخیص وضعیت احساسی است. بر این اساس، بنیان ارتباط خشنودکننده، سازنده و اخلاقی در شناخت خود نهفته است. عدم شناخت خود سرآغاز مشکلات و ردایل اخلاقی در حیطه‌ی اجتماعی خواهد بود. هر جا با ناکامی و غم روبرو می‌شویم، آن را نتیجه‌ی یک گستاخی و ادب‌گریزی از خود بدانیم:

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی‌باکی و گستاخی است هم (بلخی، ۱۳۷۵، ص ۹).

بنابراین می‌توان گفت که این گستاخی و بی‌ادبی ناشی از خودناشناسی خود، و در نتیجه، عدم شناخت خدا و دیگران است و در صورت رفع آن به خوشی و سلامتی مبدل خواهد شد.

۱-۴. رفتار ارتباطی برون شخصی

مراد از رفتار برون‌شخصی تعامل و مواجهه با طبیعت است. محیط زیست را می‌توان به سه گونه تقسیم کرد: محیط زیست طبیعی، انسانی و حیوانی. آموزه‌های دینی و علوی تأکید فراوان بر تعامل اخلاقی و درست با آن‌ها دارند (شریف‌رضی، بی‌تا، ص ۳۸۰؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۰ ص ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۰ ص ۴۵۱). اگر دقت شود مواجهه‌ی افراد با محیط زیست، طیف وسیعی از رفتارهای اخلاقی مثبت و منفی، سازنده و مخرب و ... را در بر می‌گیرد. علت مهربانی یا نامهربانی را باید در کجا جستجو کرد؟ آیا بین این رفتارها با خودشناسی نسبت معنادار وجود دارد؟ وقتی سبک‌ها و زیست‌های مختلف، اعم از اخلاقی و غیر اخلاقی، در مواجهه با آن‌ها مشاهده می‌شود، باید علت را در منش، سبک و ملکه‌ی نفسانی فرد دانست که سرچشمه ارتباط‌های برون‌شخصی، بین شخصی و درون شخصی او است. در واقع تحلیل زیست‌های نسبت‌های چهارگانه، روشنگر این حقیقت است که سر سلسله ارتباطات انسانی فرد خودشناسی وی است. این خودشناسی در طی زمان هیأت راسخ و ملکه‌ی نفسانی را شکل می‌دهد که منشاء رفتار، کردار و گفتار فرد می‌گردد و به مرور زمان، شاکله، روش، منش و سبک زیست اخلاقی یا غیر اخلاقی فرد را سامان می‌بخشد. در واقع باید رفتار فرد را شبکه‌ای از کردارها دانست که با هم در ارتباط بوده و از یکدیگر متأثر هستند؛ به عنوان مثال، اگر شخصی دارای روش و منش پر خاشک‌گرانه در سبک زیستی خود باشد، این منش در تمامی زنجیره ارتباطی فرد که شامل تعامل با خود، دیگران، خدا و طبیعت است، مشاهده خواهد شد. پر واضح است که این منش از خودشناسی فرد نشأت می‌گیرد (فرامرزی قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۳۱).

بنابراین، با توجه به نقش بنیانی تعامل درون‌شخصی در سایر ارتباط‌ها باید گفت که زیست اخلاقی فرد در تمامی امور در گرو بهبود و اصلاح رفتار ارتباطی فرد با خویش است و اصلاح مواجهه‌ی فرد با خود نیز مبتنی بر ارتقاء خودشناسی وی خواهد بود؛ پس می‌توان به این نتیجه‌ی منطقی رسید که خودشناسی مقدم بر خودسازی است و خودسازی عامل زیست اخلاقی در تمامی تعاملات خواهد بود. با این نتیجه، نقش راهبردی و بنیانی خودشناسی در سلسله ارتباطات انسانی بیش از پیش به وضوح آشکار می‌گردد.

۲. چستی و مؤلفه‌های زیست اخلاقی

زیست اخلاقی به عنوان یک مسئله علمی، موضوع پژوهش دانش‌های مختلف قرار گرفته است. در این مقاله مراد ما از آن بررسی در حیطه دانش اخلاق کاربردی^۱ خواهد بود. اخلاق کاربردی زیست اخلاقی انسان در شرایط و موقعیت‌های معین را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. در شرایط مختلف وظیفه و کنش فرد انسانی با کمترین درجه و بایسته‌های کنشی یا واکنشی فرد تحقق پیدا می‌کند و شخص علم اخلاقی بدان پیدا می‌کند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۶، ص ۵۵). اخلاقی کاربردی از طرفی از ناحیه اصول و قواعد کلی بر اخلاق هنجاری^۲ مبتنی است و از طرفی شرایط و موقعیت خاص افراد را نیز در صدور حکم اخلاقی مورد ملاحظه قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال، «شخص الف در این موقعیت خاص چه وظیفه‌ی اخلاقی یا کنش یا واکنش اخلاقی دارد» حکم آن هم مبتنی بر آگاهی از قواعد کلی اخلاقی و هم بر شرایط و شناخت‌های خاص وی است. برای حکمرانی در فضای اخلاقی، حداقل به چهار شناخت نیازمند هستیم: خود، رصده موقعیت، هنجارهای اخلاقی و رابطه و نسبت بین هنجارها و آن موقعیت (فرامرز قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۲۰-۲۱).

می‌توان گفت که زیست اخلاقی یک مسئله‌ی چند وجهی و نیازمند به عوامل و فاکتورهای گوناگون است و باید در مواجهه با موضوعات مختلف آن‌ها را ملاحظه کرد. می‌توان مؤلفه‌های آن را به شکل زیر دسته‌بندی نمود:

۱-۲. مشروط و مقید به شرایط بودن

زیست اخلاقی یک مسئله زمینه‌ای و مقید به شرایط است. تصمیم‌گیری در مورد تکلیف اخلاقی به موقعیت خاص و شرایط محیط و فرد، ویژگی خاصی به زیست اخلاقی اعطا می‌کند و درست به همین خاطر است که باید تکلیف اخلاقی را در اخلاق، کاربردی و عملیاتی نمود تا بتواند راهگشای فرد دغدغه‌مند به اخلاق باشد. زیست اخلاقی پدیده‌ی چند عاملی است و تبیین‌های متعدد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را می‌طلبد.

۲-۲. زیست اخلاقی محصول کنش‌ها و واکنش‌ها بودن

مراد از این عامل این است که زیست اخلاقی برآیند کنش‌ها و فرآیندهای متعدد است و این خود سبب پیچیده و چندمتغیر شدن دآوری و ارزیابی کنش‌ها و مواجهه‌های اخلاقی و تعیین تکلیف اخلاقی خواهد گشت؛ برای مثال، وقتی پزشک دغدغه‌مند از حکم گفتن خبر سرطان پیشرفته به مریض می‌پرسد، پاسخ ساده ندارد؛ بلکه باید این طیب ملاحظه سن، جنس، شرایط روحی و جسمی مریض و خانواده وی، وضعیت بیمه و درآمد مریض و خانواده را در بیان خبر بیماری به مریض را داشته باشد (فرامرز قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۲۱-۲۲). بنابراین مراد از کنش‌ها ملاحظه وجوه گوناگون امر اخلاقی است که فرد با آن مواجهه است.

۳-۲. پویایی زیست اخلاقی

مواجهه‌ی اخلاقی و ارتباط امری ایستا و ثابت نیست؛ بلکه پویا و پر تحول است. فردی که در روابط و تعاملات خود دغدغه‌ی اخلاق دارد، نگران رشد اخلاقی خویش است. رشد اخلاقی بر چه اساسی باید تعریف گردد؟ ارتقاء اخلاقی به معنای گذار از وضعیت موجود اخلاقی (بد/خوب) به وضعیت مطلوب (خوب/عالی) تعریف می‌گردد. این امر مستلزم سه مهارت است: شناخت وضعیت موجود، شناخت وضعیت مطلوب و شناخت روش، شیوه، فرایند و فنون عبور از وضعی به وضع دیگر. شناخت نخست گونه‌ای از خودشناسی در سه حیطه‌ی فردی، سازمانی و اجتماعی است که شامل آگاهی از مواضع ضعف، قوت و موانع می‌گردد. در این صورت است که رفتار فرد آسیب شناسی شده و در صورت نقص، تلاشی برای رشد آن انجام می‌گیرد و این تلاش هم برای رفع و هم برای ارتقاء لازم است (فرامرز قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۰-۲۳).

۴-۲. زیست اخلاقی به معنای ارتباط مؤثر

در دل تعامل اخلاقی، رفتار ارتباطی مؤثر و سازنده نهفته است. از شاخص‌های زیست آدمی دارای کنش و واکنش معنادار در رفتار است. زیست حیوانات، اغلب واکنش گریز و ستیز را دنبال می‌کند؛ در حالیکه زیست آدمی می‌تواند با ارتباط مؤثر نحوه زیست خود را سرو سامان دهد. ارتباط مؤثر مبتنی بر دو عنصر هوش شناختی^۱ و هوش هیجانی است و این دو هوشمندی و مسئولیت‌پذیری را در پی دارد. تحقق این دو منوط به شناخت لحظه‌ای خود، هوشیاری و تیزبینی به عواطف، احساسات، توانایی و دانش فرد است.

۵-۲. ابتدای زیست اخلاقی بر خویشتن‌داری

بن‌مایه‌ی تعامل مؤثر و اخلاقی، مدیریت عواطف، احساسات در همه‌ی شؤون هیجانی، گفتاری و رفتاری است. رمز موفقیت و تعالی اخلاقی فرد در کنترل عناصر فوق بوده و مهم‌ترین شرط کامیابی در این امر، شناخت لحظه‌ای خود و هوشیاری داشتن به همه‌ی شؤون فوق است. با غفلت، فرافکنی و توجیه نمی‌توان بر خود مدبرانه و هوشیارانه فرمان راند و به زیست اخلاقی رسید.

۶-۲. انتخابی بودن زیست اخلاقی

نوع و کیفیت زیستن آدمی مربوط به سبک زندگی وی است که آن نیز بر اساس انتخاب فرد خواهد بود. البته زیست شوروانه نیز نوعی انتخاب است؛ ولی انتخاب نادرست است. سؤال این است که چرا فردی انتخاب درست و دیگری نادرست دارد؟ هسته‌ی انتخاب درست «شناخت و بصیرت» است. برگزیدن خیر بر شر، نیکی بر بدی و راستی بر کژی

از یک فرد خود شناس برمی آید. غفلت از خود، فرایند انتخاب را سخت و نادرست می سازد. بین میزان خود شناسی و محدوده‌ی اختیار یک رابطه‌ی معنادار وجود دارد. هر چقدر فرد بتواند بر خود، هوشیاری و هوشمندی افزون‌تری داشته باشد، به همان میزان، دامنه‌ی اختیار وی فراخ‌تر خواهد بود. می‌توان طیفی از فرایندها را در نظر گرفت که یک طرف آن فهم و خود شناسی و فرایند پایانی، سبک زندگی و انتخاب‌های فرد باشد؛ به عنوان مثال، برداشت فیزیکی‌الستی از خود، سبکی از زندگی را به ارمغان می‌آورد که فهم الهی از خود آن را تایید نمی‌کند (فرامرز قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۲۱-۱۴). بنابراین می‌توان منطقاً این طور نتیجه‌گیری کرد که بین شناخت من از خود و درک من از زندگی و بین این دو با سبک زندگی و نحوه‌ی زیست من ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. زیست اخلاقی قرابت معنایی با معنادرمانی و ویکتور فرانکل دارد وی بر این باور است که «انسان بودن» یعنی مسؤول بودن و ارزیابی کننده و موضع گیرنده است و با این عناصر به دنبال معنا می‌گردد و این عناصر سازنده هستی وی می‌باشند و فقدان این عوامل منجر به پوچی، بی‌معنایی و تهی خواهد شد (قربانی، ۱۳۸۸، صص ۳۸۴۲). پر واضح است که درک معنایی زندگی همبستگی تام با خودشناسی و خودسنجی دارد و حتی می‌توان گفت خودشناسی، همان زندگی و معنای آن خواهد بود.

۲-۲. مدل ارتباطی خودشناسی در سایر ساحت‌های حیات آدمی

مدل تعاملی خود شناسی با سایر وجوه حیات بشر را می‌توان مدل تسلسلی و همبستگی متقابل با یکدیگر معرفی نمود. این مدل گویای این است که شناخت من از خود، رفتار من با خود را عیناً رقم می‌زند؛ رفتاری سازنده یا مخرب، خوب یا بد. رفتار من با خود بر مواجهه‌ی من با خدا، رفتار من با سایرین و محیط زیست تأثیرگذار خواهد بود. این ارتباطات، زیست من را تعیین می‌کنند و نحوه‌ی زیست من با دیگران به نوعی مؤثر در شناخت من از من خواهد بود و آن شناخت نیز در نوع زیست و سبک انتخابی من با دیگران نقش ایفا خواهد کرد. البته ارتباط با خود، بنیان سایر ارتباطات محسوب می‌شود که قبلاً به تفصیل ذکر گردید.

۳. رهیافت‌های روش‌شناسی در خودشناسی

خودشناسی، به عنوان سودمندترین شناخت نقش راهبردی و حیاتی در آموزه‌های اسلامی به ویژه در گفتمان علوی در زیست انسانی و اخلاقی ایفا می‌کند. با توجه به این جایگاه بهتر است روش‌شناسی این شناخت نیز مطرح شود تا آگاهانه به اهمیت بحث پرداخته و آسیب‌های بحث نیز روشن شود. بنابراین، می‌توان برخی از روش‌های این شناخت را به شکل زیر معرفی کرد.

۳-۱. رویکرد اخلاقی به خودشناسی

امروزه بحث از خود شناسی در علوم مختلف، مانند: روان شناسی، فلسفه، عرفان و اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد. با

این وجود بستر تاریخی خودشناسی در علم اخلاق جای می گیرد. دانشمندان علم اخلاق فارغ از گرایش فلسفی و غیر فلسفی شان به خودشناسی تأکید و توصیه داشته اند. به طور کلی، فراخوانی به خودشناسی اساساً اخلاقی است و این دعوت به معرفت خود در طول تاریخ در مکتب های اخلاقی قابل مشاهده است و حتی برخی در نظام طب انگارانه خود، خودشناسی را مطالبه می نمایند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۵۸). دعوت امام علی (ع) به معرفت نفس در مرحله اول، دعوت اخلاقی است؛ چرا که در پرتو خودشناسی رفتار بهبود، رذایل منتفی و فضایل مستقر می گردد. اصلاح ارتباط درون شخصی از این جهت بر سایر ارتباطات اولویت دارد که با ارتقاء و تصحیح رابطه فرد با خود، سایر روابط نیز سامان می یابد و بر کمیت و کیفیت آن نیز افزوده می گردد. به همین دلیل است که نهج البلاغه خودمهربانی، خویشن داری، خداپروری را به عنوان بخشی از بایسته های اصلاح خویش معرفی می کند. در میان طیفی از مواجهه های فرد با خود، شناخت خود جایگاه راهبردی و حیاتی دارد؛ زیرا آن بستر مناسب اخلاقی زیستن و اخلاقی فکر کردن را مهیا می سازد. در صورت قبول فرض بستر اخلاق برای خودشناسی، سؤال مهم این است که رابطه ی بین آن دو چگونه رابطه ای است؟ با بررسی اجمالی می توان رابطه ی دو سویه را پذیرفت. بر این اساس، خودشناسی رکن رکن زیست اخلاقی تلقی می گردد و از طرف دیگر، زیست اخلاقی، خود سبب ارتقای خودشناسی می شود. به تعبیر دیگر، زیست اخلاقی کرامت نفس و اخلاق ورزی را نهاده می کند؛ همان طور که خودشناسی، شناختن خود را یک فضیلت اخلاقی قلمداد می کند و آن را عنصر اخلاقی در ارتباط درون شخصی وی معرفی می نماید (فرامرز قراملکی، مشایخی پور، ۱۳۹۶، ص ۴۳-۴۵).

۲-۳. رویکرد مسأله محوری به خویشن شناسی

مقصود از مسأله در اینجا، معنای روش شناختی، و نه معنای پرسشی، آن است. رویکرد مسئله محور یکی از شیوه های اثربخش در فهم و تبیین موضوعات دینی است (نبوی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۶). این رهیافت در برابر رویکرد موضوع محور و مفهوم محور قرار دارد. برای تبیین دقیق و علمی خودشناسی بایستی از این رویکرد استفاده کرد تا بتوان سودمند بودن و اثربخش بودن آن را تجربه کرد. خودشناسی از ساحت وجودی انسان بر می آید و در هر سطحی خودشناسی انجام بگیرد و پاسخی به مسائل مطرح شده داده شود، تأثیری در خود و به تبع آن در ارتقاء خودشناسی خواهد داشت. بسیاری از مسائل خودشناسی از رازها و نیازهای وجود آدمی برمی خیزد و به همین سبب جاودان و زنده اند. ماهیت راز و رمزی خودشناسی باعث شده است که رابطه ی محکمی با آموزه های دینی و اسلامی داشته باشد. آموزه های اسلامی با غفلت ستانی از آدمی، او را با رازها و نیازهای وجودی اش آشناتر می سازند. مواجهه ی دینی با خودشناسی این امتیاز را دارد که ژرف تر و جامع تر ابعاد آدمی را مورد بررسی قرار دهد و نه تنها مسائل را مطرح می کند؛ بلکه در صدد پاسخ بر آن ها نیز بر می آید. همبستگی خودشناسی با آموزه های دینی بستر مبارکی را فرا روی محققان قرار

می دهد تا بتواند از دریای پر از دُر و مرجان تعالیم دینی، با تور مسئله به صید معرفت و شناختِ اصیل منِ اصیل انسان برآیند و کام بشر امروزی را با خودشناسی شیرین نمایند. مواجهه‌ی مسئله‌محور پرده‌ی پندار و دروغین را از سر راه انسان‌شناس بر می‌دارد و چشم فرد را به حقایق اصیل و ماندگار بینا می‌سازد.

۴. پیامدها و نتایج خودشناسی

شناختِ خود، به عنوان امر اخلاقی از ان جهت مورد توصیه واقع شده است که دارای نتایج و پیامدهای حیاتی در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. نتایج هر امری را می‌توان به دو گروه راهبردی و کاربردی تنظیم نمود. منافع راهبردی به نقش سرنوشت‌ساز، انحصاری و بی‌بدیل اشاره دارد. نتایج کاربردی و عملیاتی شامل کاربست‌ها و توصیه‌ای عملی جهت تغییر وضعیت موجود است که می‌توان در زندگی آن‌ها را بکار بست.

در سخنان حضرت علی(ع) درباره پیامدها و برکات خودشناسی به مثابه پند اخلاقی نکات فراوانی می‌توان یافت. این پیامدها نیز به همان دو بخش راهبردی و کاربردی فوق قابل انقسام است. در اینجا به برخی از نقش‌های راهبردی خودشناسی بر اساس بیان حضرت در نهج البلاغه می‌پردازیم:

۴-۱. بزرگترین کامیابی بودن

از شناختِ خود، در سخنانی امام علی(ع) به «فوز اکبر» تعبیر شده است: «آن کس که به شناختِ خود دست یافت، به بالاترین کامیابی رسید»^۱ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲). این تعبیر را نمی‌توان صرفاً به خطابی، انگیزشی و روان‌شناختی تقلیل داد؛ بلکه نیازمند تحلیل دقیق است. تعبیر «ظفر» در معرفتِ نفس و «نال» در فوز اکبر قابل تأمل و بررسی است. ظفر در لغت به معنای پیروزی و وصول به هدف بعد از تلاش و کوشش آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۵۱۷). این نشان دهنده‌ی آن است که معرفتِ نفس ساده و آسان‌یاب نیست؛ بلکه مستلزم تلاش و مبارزه است؛ به تعبیر بهتر، این ظفر و پیروزی محصول برنامه، تدبیر و کوشش آگاهانه است. بر اساس سخنان حضرت امیر، نسبتِ بین خودشناسی و بزرگترین کامیابی و رستگاری را می‌توان با دو خوانش ابزارانگاران و اصیل‌انگاران در شرح ذیل مشاهده کرد و مراد از سعادت و خوشبختی را فهمید.

۴-۱-۱. خوانش ابزارانگاران

قرائت نصی و ظاهر گرانه از این روایت حضرت علی(ع) این است که دست‌یافتن به شناختِ خود راه، ابزار و طریق رسیدن به فوز اکبر تلقی می‌شود. اگر ما خود را نیک بشناسیم، از سختی و بدی خودشناسی و روابط مخربِ رهایی یافته و به ساحل آرامش و وقار مواجهه‌ی هو شمندانه و مسؤولیت‌پذیرانه راه می‌یابیم. مطالعات جامعه‌شناختی امروزی فهم این خوانش را آسان‌یاب و منطقی‌تر نشان می‌دهد؛ به عنوان نمونه، مطالعات رابرت والدینجر^۲ نشان از این مهم

۱. نَالَ الْفَوْزَ الْاَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ.

است که روابط مؤثر و هوشمندانه باعث سلامت و شادی فرد و انزوای طلبی، مهلک و کشنده است (فرامرز قراملکی، مشایخی پور، ۱۳۹۶، ص ۱۷۲-۱۷۳). رابطه از زندگی فرد قابل حذف نیست و فرد اگر به خاطر ارتباط ناخشنودکننده خواستار حذف رابطه باشد، به انزوا و به زوال عقل نزدیک خواهد شد. بنابراین، مسئله بین انتخاب رابطه‌ی ناخشنود و حذف آن نیست؛ بلکه بین رابطه‌ی بد و سازنده است. به تعبیر سارتر،^۱ نمی‌توان دیگران را به بهانه‌ی بد و جهنمی بودن حذف کرد (سارتر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳). نتیجه‌ی پژوهش اجتماعی گویای این حقیقت است که ریشه‌ی ارتباط ناخشنودکننده دیگران با ما و ما با دیگران را باید در خود جستجو کرد. سؤال مهم این است که چگونه باید خود را مدیریت کرد و تعامل مثبت داشت تا رابطه‌ی درون شخصی و در نتیجه بین شخصی سالم و شاداب باشد و بماند؟ پاسخ راهبردی در شناخت خود و هوشیاری لحظه‌ای، مستمر و همه‌جانبه از خود خواهد بود. بین میزان هوشمندی از خود و رابطه مؤثر و بانشاط، یک نسبت معنادار و مستقیم وجود دارد. به هر مقدار و کیفیت من باخودم آگاهی و مواجهه‌ی هوشمندانه برقرار کنم، به همان نسبت در رهایی از جهنم ارتباط‌های بین شخصی ناخشنودکننده و غیراخلاقی توفیق حاصل خواهد شد و فوز اکبر بودن این خوانش به معنای دست یافتن به معرفت هوشمندانه، و در نتیجه، برقرای مواجهه‌ی هوشمندانه و هوشیارانه با خود و سایرین و اخلاقی زیست کردن در تعاملات (درون شخصی، بین شخصی، برون شخصی و قدسی) خواهد بود.

۴-۱-۲. خوانش اصیل گرایانه

این برداشت ژرف‌تر از طریقی انگاشتن شناخت از خود است. بر طبق این رویکرد، معرفت نفس نه ابزار و صول به فوز اکبر؛ بلکه خود، همان فوز اکبر تلقی می‌گردد. زندگی بر پایه‌ی خودشناسی راهی برای فوز اکبر نیست؛ بلکه خود بزرگترین رستگاری و کامیابی است. در این تفسیر از خودشناسی، یک نوع گشودگی، تحول و برگشتی به خود رخ می‌دهد که منجر به زندگی اخلاقی، رستگارانه و کامیابانه می‌گردد. این خوانش متناظر با رویکرد تفسیری علامه طباطبایی به آیه‌ی ۹۷ سوره نحل درباره مفهوم حیات طیبه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۱). برخی حیات طیبه را تنها به پاداش اخروی (نه دنیوی) محدود کرده‌اند و برخی زیست اخلاقی بر پایه ایمان و عمل صالح را همان حیات طیبه مورد نظر آیه دانسته‌اند. دیدگاه تفسیری طباطبایی در زمره‌ی گونه دوم قرار دارد (فرامرز قراملکی، مشایخی پور، ۱۳۹۶، ص ۱۷۶). بر این اساس، فوز اکبر نه پاداش، جزا و سرانجام؛ بلکه زیست بر پایه‌ی خودشناسی و بر اساس رویکرد هوشمندانه و مسؤولانه، خود بزرگترین رستگاری و کامیابی تلقی می‌گردد. تفاوت لغوی معناداری بین فوز کبیر قرآنی برخوردار از نعمات بهشتی با فوز اکبر خودشناسی این جهانی وجود دارد. برخوردار از نعمات بهشت در جهان آخرت به شرطی اتفاق می‌افتد که فرد زیست اخلاقی توأم با ایمان و عمل صالح برگرفته از خودشناسی در حیات دنیوی داشته

1. Jean Paul Sartre

باشد. در روایت فوز اکبر، حضرت علی (ع) بر پایه‌ی خوانش دوم، دستیابی به معرفت نفس را با صفت تفصیلی اکبر، یعنی بزرگترین کمال‌ها، معرفی می‌کند؛ به دیگر تعبیر، این فوز از همه‌ی فوزهای قرآنی بالا و بالاتر دانسته شده است. شاید سرّش این باشد که علت و ریشه تمام فوزها به معرفت‌شناسی وابستگی دارد و تا این بدست نیاید دوام و بقاء آن‌ها منتفی خواهد بود.

۴-۲. برترین خرد

دومین نقش راهبردی خودشناسی در کلام حضرت امیر، برترین خرد و والاترین حکمت معرفی شده است. روایت چنین است: «با فضیلت‌ترین عقل، معرفت انسان به نفس خود است»^۱ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۲۳) در مقابل، بزرگترین جهل، نادانی انسان به خود معرفی شده است: «بزرگترین نادانی آن است که انسان کار خود را ننشاند»^۲ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۳). تحلیل مفهومی این روایت چه می‌تواند باشد؟ امام علی (ع) کارکرد عملی خودشناسی را در مسیر عقلانیت و عقل‌ورزی بودن تلقی کرده‌اند. چگونه است که خودشناسی در بین همه مصادیق خردورزی‌ها، برترین جایگاه را به خوداختصاص داده و خودناشناسی، بزرگترین جهل و نادانی شمرده شده است؟ دو تحلیل در مورد چرایی برتری خودشناسی بر سایر خردورزی‌ها می‌توان ارائه نمود:

۴-۲-۱. برتری مطلق خودشناسی

عقل، فی نفسه و بدون مقایسه‌ی آن با سایر اسباب خردورز، از فضیلت و برتری نفسی برخوردار است. منظور این است که درجاتی برای فضیلت خردورزی (نه خردمندی) متصور است که برخی نسبت به بعضی دیگر از مراتب و رجحان بالاتر و بالاتر برخوردارند؛ به عنوان مثال، دانش درجه‌ای از فضیلتی را داراست، ولی خودشناسی درجه‌ای بیشتر از آن را تصاحب کرده است. مولانا در بیان تفاوت و برتری خودشناسی بر سایر آگاهی‌ها را در ابیاتی به نثر کشیده است:

صد هزاران فصل داند از علوم جان خود را می‌نداند آن ظلوم

داند او خاصیت هر جوهری در بیان جوهر خود چون خری (بلخی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۸).

مولانا مصداق عبارت «لَا يَعْلَمُونَ» را کسانی معرفی می‌کند که بسیار دانند؛ اما خود را نیک ندانند و به خود جاهل هستند (بلخی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۷).

بنابراین دیدن نیروهای هوی و هوس، برترین خردورزی دانسته شده است و آن همان هو شیاری و شناخت خود در

۱. اَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.

۲. اعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرِ نَفْسِهِ.

لحظه است که کلام حضرت علی (ع) برترین خرد نام گرفته است.

۴-۲-۲. خودشناسی ابزار حیاتی خردورزی

علتِ دیگر برترین خرد بودن خودشناسی به طریقت و نگاه ابزاری به آن است. تردیدی نیست که همگان از نعمت خدادادی خرد به شکل بالقوه برخوردارند و در این هم شکی نیست که گاهی افراد علی‌رغم خردمند بودن، خردورز نبوده و از بکار بستن آن در مقام عمل توفیق چندانی ندارند. راز این عدم توفیق چیست؟ به باور امام (ع) گاهی عوامل درونی و بیرونی در راه بکارگیری خرد، رهنمی می‌نمایند و اجازه‌ی انتخاب درست را به انسان نمی‌دهند. ریشه‌ی این رهنمی و گمراهی در عدم خودشناسی نهفته است. از آنجا که سلامت، سعادتِ ما متکی به انتخاب‌های ماست و انتخاب نیز از وجودِ عقل سرچشمه می‌گیرد و گزینش خوب از عقل بالفعل نشأت خواهد گرفت؛ پس خودشناسی به شکل مستقیم و غیر مستقیم ابزاری برای برترین خرد محسوب می‌گردد و عقل ما را در داوری‌ها، باورها، کردارها، انتخاب‌ها و ترجیح‌ها کمک‌کار خواهد بود و عقل در سلامت کارش مدیون آن می‌باشد.

۴-۳. خودشناسی شایسته‌ترین حکمت بودن

امام علی (ع) از دیگر فایده خودشناسی، به عنوان حکمتِ برتر یاد می‌کنند: «برترین حکمت‌ها آن است که انسان خویش را بشناسد و در اندازه‌ی خویش بایستد»^۱ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲). واژه‌ی حکمت استعمالِ فراوانی در نهج البلاغه دارد. تنها در خطبه‌ی ۱۳۰ نهج البلاغه از حکمت وصف‌های مهم ذکر شده است (شریف‌رضی، بی‌تا، ص ۱۹۵). با توجه به گفتمانِ امام می‌توان همبستگی خودشناسی با توصیفات حکمت از قبیل: علمِ بنیانی، حیاتِ دل‌مرده، علمِ معنا آفرین و زیستِ معنادار را نشان داد. شناختِ خود و مواجهه‌ی هوشمندانه با امور باعث می‌شود که فرد از علمِ حکمت بهره‌مند شده و روش و منش حلم و حکمت وی بر تمام کنش و واکنش‌های او در چهار وجه ارتباطی پیش گفته پرتوافکنی نماید و او را در حالتی اعتدال و رشد قرار دهد.

۵. پیامد و برکات سنجشِ خود

۵-۱ موثرترین شیوه مدیریت خویش

حضرت علی (ع) در خطبه ۹۰ نهج البلاغه از حسابرسی و خودارزیابی خود به عنوان شیوه‌ی اثر بخش و حیاتی در ایجاد و تداوم زیستِ اخلاقی نام می‌برند. در این فراخوان و دعوتِ راهبردی به خودارزیابی علاوه بر این که تاکید بر دیدنِ خود و ارزیابی خود از منظر دیگران و به عبارتی در آینه دیگران دیدن خود دارد؛ ولی اصلِ بنیانی پند و نقدِ درونی هر فرد از خود را شرط کمال و توفیق در این کارکرد معرفی می‌کند. اصل اندرزگو و پند دهنده‌ی درونی، ما را به

۱. أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وُقُوفُهُ عِنْدَ قَدَرِهِ.

تعاملِ هوشمندانه و مسؤولیت‌پذیرانه در انواع ارتباطات نزدیک می‌کند و از تعاملِ هیجانی و لگام‌کسیخته مبرا می‌نماید. پایه‌ی تعاملِ هوشمندانه در شناختِ لحظه‌ای و مستمر خود است. برای رسیدن به شناختِ لحظه‌ای و آنی در مواجهه‌های مختلف چه باید کرد؟ به باور امام (ع) محاسبه‌ی نفس و یا به تعبیر دیگر، خودارزیابی لازمه‌ی مواجهه‌ی هوشمندانه، حکیمانه و اخلاق‌مدارانه در ارتباطات بشری قلمداد می‌گردد. تحلیلِ محتوایی این خطبه گویای دو مطلب مهم و کاربردی در زمینه‌ی زیست اخلاقی است:

۵-۱-۱. فراگیری عام این دعوت

دعوت به خودارزیابی و سنجش رفتاری شامل عام، خاص، پیر و جوان و همه اصناف و افراد انسانی است؛ چرا که همه به سنجش و ارزیابی در رفتارهای خود سخت نیازمند هستند و این خودارزیابی لازمه‌ی زیست اخلاقی در همه سطوح آن است.

۵-۱-۲. فراگیری دعوت در سطوح خودشناسی

با توجه به مراتب خودشناسی، سنجشِ خود نیز همه‌ی سطوح و مراتب خودشناسی اعم از نقدِ هویتِ خویش، حسابرسیِ زندگی در تمامیت ابعادِ آن، حسابرسیِ امور باطنی و جوانحی و حسابرسیِ امور ظاهری و جوارحی را شامل می‌گردد. می‌توان پیوند مفهومی و معنایی بین بخش آخر خطبه ۹۰ نهج البلاغه و آیه‌ی ۲۸۴ سوره بقره در گفتمانِ حسابرسی و سطوح و مراتب آنو متعلق آن؛ یعنی آشکار و پنهان امور و لایه‌ای پیدا و پنهان رفتار برقرار کرد (فرامرز قراملکی، مشایخی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۱۴۴-۱۴۵). این توصیه در نهایت منجر به موفقیت در زندگی و تحولِ وجودی در فرد و رستگاری در زندگی خواهد شد؛ به عنوان مثال، تحولِ وجودی و اخلاقی فضیلِ عیاض را می‌توان مرهونِ خودسنجشی و خودحسابرسی تلقی کرد (شوشتری، ۱۴۱۰، ص ۴۳۸).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که بیان شد پایه‌ی زیست اخلاقی، برمدیریت خود در همه‌ی شؤون زندگی اعم از رفتاری، گفتاری، کنشی و واکنشی مبتنی است و همبستگی منطقی و معرفتی با خودشناسی دارد. از طرفی، شرط مهم کامیابی در مدیریتِ خود، شناختِ لحظه‌ای و مستمر و مواجهه‌ی هوشمندانه و هوشیارانه با خودشناسی است و این خود عامل اساسیِ گزینش و انتخابِ زیست اخلاقی محسوب می‌گردد. از طرف دیگر، بین انتخاب درست و دامنه‌ی اختیار رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ به بیان دیگر، هرچه دامنه اختیار وسیع‌تر، مسؤولیت‌پذیری وی به همان میزان گسترده‌تر خواهد بود و دامنه اختیار انسان تابع متغیرهایی متعددی است. یکی از متغیرهای اثر بخش در اختیار و گزینش انسان، میزان هوشیاری، آگاهی و هوشیاری فرد از خود است که بر نحوه‌ی زیست وی از حیث کمی و کیفی و نوع آن نقش اساسی دارد و این زیست، در ارتباط‌های چهارگانه درون‌شخصی، بین‌شخصی، برون‌شخصی و قدسی خود را به ظهور و بروز

می‌رساند با ملاحظه کتاب نفیس نهج البلاغه می‌توان نتایج زیر را از این تحقیق بدست آورد و مورد استفاده قرار داد:

(۱) زیست سالم و مفید مستلزم اتخاذ و انتخاب زیست اخلاقی در زندگی روزمره و ارتباطات انسانی در تمامی وجوه آن است.

(۲) مواجهه‌ی هوشمندانه، عاقلانه، حکیمانه و اخلاق‌گرایانه با امور زندگی فقط از طریق خوانش درست و جامع از انسان‌شناسی و خودشناسی بدست می‌آید.

(۳) سنجش‌گری و خودارزیابی عامدانه و آگاهانه از خود یکی از بهترین طرق برای پایش و نظارت رفتار خود و عاملی برای استفاده‌ی بهینه از نقد و پند سایرین در جهت رشد و شکوفایی فرد خواهد بود.

(۴) میزان تأثیر در رشد اخلاقی، مهم‌ترین شاخص سنجش خودشناسی است. کارکرد مهم زیست اخلاقی حفظ سلامت نفس و پیشگیری از رذایل و آفت‌ها است؛ به دیگر سخن، اخلاق عاملی برای گذار از وضع موجود به وضعی مطلوب خواهد بود و در این فرایند می‌توان پرسید که خودارزیابی چقدر در تحقق این شاخص، مثمر ثمر بوده است و نقشی در مواجهه‌ی هوشمندانه در ارتباطات فرد ایفا کرده است.

(۵) آموزه‌های دینی به طور عام و آموزه‌های علوی به طور خاص با فراخوان انسان به غفلت‌زدایی از ساحت وجودی خود، نه تنها او را با رازها و نیازهای وجودی خود آشنا می‌کنند؛ بلکه راه برون‌رفت از بحران‌های فراروی بشر را به وی ارائه می‌نمایند.

(۶) درنگ در فراخوان انسان‌ها به خودشناسی نشان می‌دهد که انسانیت لازمه‌ی خودشناسی و مقدم بر هرگونه شناخت حتی خداشناسی است؛ چراکه فعلیت و موفقیت در هر امری متوقف بر خودشناسی است و تحقق زیست اخلاقی نیز منوط به آن خواهد بود و این در واقع، همان مصداق اصل همبستگی و پیوستگی خودشناسی با رویکرد اخلاقی به زندگی است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه قمی، ابو جعفر علی بن محمد (شیخ صدوق). (۱۴۰۰ق). *امالی*. بیروت: اعلمی، چاپ پنجم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- آمدی، عبد الواحد. (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
- بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (۱۳۷۵). *مثنوی و معنوی*. تهران: نشر پژوهش، چاپ اول.
- بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (۱۳۸۹). *کلیات شمس تبریزی*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- بولتون، رابرت. (۱۳۹۳). *روان‌شناسی روابط انسانی (مهارت‌ای مردمی)*. ترجمه حمید رضا سهرابی و افسانه حیات‌روشنایی. تهران: انتشارات رشد، چاپ هفتم.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۷). *مرده‌های بی‌کفن و دفن، خلوتگاه*، ترجمه آذر صدیق. تهران: انتشارات جامی. چاپ اول.
- شریف‌رضی، محمد بن حسین. (بی‌تا). *نهج البلاغه*. تصحیح صبحی صالح. قم: دارالهجره.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۱۰ق). *قاموس الرجال*. قم: نشر اسلامی، چاپ ششم.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر قرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۱). *نظریه‌های اخلاقی محمد بن زکریای رازی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- فرامرز قراملکی؛ علی اکبر ناسخیان. (۱۳۹۵). *قدرت انگاره*. تهران: نشر مجنون، چاپ اول.
- فرامرز قراملکی، احد؛ محمدعلی مشایخی‌پور. (۱۳۹۶). *اخلاق در پرتو سخنان امام علی (ع)*: دفتر اول خودشناسی. تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
- قربانی، هاشم. (۱۳۸۸). «معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل». *تأملات فلسفی*، ۱ (۳): ۳۵-۵۷.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۰ق). *بحار الانوار*. تهران: دار صادر، چاپ سوم.
- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۹۲). *ارتباط‌شناسی: ارتباط انسانی (میان‌فردی، گروهی، جمعی)*. تهران: انتشارات سروش، چاپ چهاردهم.
- نبوی، زهره السادات و دیگران. (۱۳۹۳). «رویکرد مسئله‌محور در تفسیر حیات طیبه در آیه ۹۲ نحل». *مطالعات تفسیری*، ۵ (۲۰): ۳۵-۵۰.